

قوم باستان‌شناسی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های غرب زاگرس مرکزی

حسن طلایی^{1*}، علی نوراللهی²، بهمن فیروزمندی شیره‌جین³

(تاریخ دریافت: 92 / 2 / 24، تاریخ پذیرش: 93 / 4 / 25)

چکیده

نگارندگان در این مقاله با تکیه بر پژوهش‌های باستان‌شناسی و انسان‌شناسی از دوران نوسنگی تا اسلامی، و عواملی که در شدت و ضعف آن تأثیر داشتند، به بررسی پیشینه اهلی کردن حیوانات، چگونگی شکل‌گیری جوامع کوچ‌نشینی و سابقه آن در زاگرس مرکزی پرداخته‌اند. همچنین، ایل‌های کوچ‌روی زاگرس غربی به‌ویژه ایل‌های شهرستان اسلام‌آباد، شیروان چرداول، ایوان و دیگر ایل‌های ساکن نواحی جنوبی‌تر استان ایلام را که در فصول کوچ در گرمسیر در کنار ایل‌های این مناطق به‌سر می‌برند، معرفی کرده‌اند. در طول هزاران سال، این ارتباط‌ها و هم‌زیستی‌های مسالمت‌آمیز باعث شکل‌گیری تبادل‌ات فرهنگی در منطقه زاگرس مرکزی شده است. علاوه بر آنچه بیان شد، ایل‌راه‌ها و مسیر کوچ و معماری خانه‌های هرکدام از این ایل‌ها را نیز مطالعه کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: زاگرس مرکزی، قوم باستان‌شناسی، کوچ‌نشینی، ایل‌راه‌ها، ایلام، شیروان چرداول، ایوان.

*htalae@ut.ac.ir

1. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

2. دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

3. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

1. مقدمه

زاگرس غربی دربرگیرنده استان‌های کرمانشاه، لرستان و ایلام است. در بین این سه استان، استان ایلام به دلیل شرایط خاص محیطی‌اش، همواره مقصد کوچ‌نشینان استان‌های همجوار بوده است. استان ایلام با مساحتی حدود 19086 کیلومتر، در غرب کشور، بین 31 درجه و 58 دقیقه تا 34 درجه و 15 دقیقه عرض شمالی نسبت به استوا و 45 درجه و 44 دقیقه تا 48 درجه و 10 دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. این استان منطقه‌ای کوهستانی و مرتفع است که در غرب و جنوب‌غربی کشور، در میان رشته‌کوه‌های کبیرکوه از سلسله‌جبال زاگرس جای گرفته است. از شمال به استان کرمانشاه، از جنوب به قسمتی از خوزستان و کشور عراق، از شرق به استان لرستان و از غرب به کشور عراق محدود است. استان ایلام حدود 425 کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق دارد. کوه‌های ایلام از ناهمواری‌های رشته‌کوه زاگرس است که در حاشیه غربی این رشته‌کوه و به صورت چین‌های موازی در جهت شمال‌غربی - جنوب‌شرقی امتداد یافته است. این چین‌ها از رسوبات دوران اول تا چهارم زمین‌شناسی است. نواحی شمال و شمال‌شرقی استان کوهستانی و دارای ارتفاعات مهمی است. مناطق غرب و جنوب‌غربی آن از زمین‌های پست و کم‌ارتفاع و تپه‌ماهور تشکیل شده است. آب‌وهوای استان ایلام به سبب تأثیرپذیری از عوامل گوناگونی، مانند عرض جغرافیایی (زاویه تابش آفتاب)، ارتفاع، امتداد رشته‌کوه‌های زاگرس، فاصله از بیابان‌های عراق و عربستان، و بادهای محلی و ناحیه‌ای از تنوع زیاد برخوردار است. استان ایلام دارای سه منطقه آب‌وهوایی سرد کوهستانی، معتدل کوهستانی، و بیابانی و نیمه‌بیابانی گرم و خشک است. این عوامل طبیعی در کنار دیگر عوامل فرهنگی و تاریخی، باعث شکل‌گیری و رونق کوچ‌نشینی در استان شده است. این نوع زندگی دارای ویژگی‌های خاصی است؛ از جمله معماری ساده آن و قابلیت حمل‌خانه‌ها که در کنار ویژگی‌های دیگر به‌طور برجسته‌ای، این شیوه زیست را از یکجانشینان دامدار جدا می‌کند که در این مقاله به آن پرداخته شده است. شکل خاص ناهمواری‌های این منطقه راه عبور و مرور را سد کرده است؛ به گونه‌ای که فقط در برخی بریدگی‌ها امکان عبور وجود داشت که کوچ‌نشینان این راه‌ها را شناخته بودند و برای گذر از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. چون این راه‌ها معدود بوده‌اند، امکان عبور هم‌زمان ایل‌ها

وجود نداشت؛ بنابراین برای عبور از این تنگه‌ها و راه‌ها از تقویم خاصی پیروی می‌کرده‌اند که نگارندگان می‌کوشند تا این مسیرها را در این نوشتار مشخص کنند.

هدف این مقاله، بررسی کوچ‌نشینی و تحولات آن در دوره‌های پیش از تاریخ، تاریخی تا حدود یک سده گذشته - که این شیوه زیست در این مناطق غالب بوده است - و واکاوی مسیرهای کوچ‌نشینی و تأثیر آن بر شکل‌گیری استقرارها و تبدلات فرهنگی است که امروزه بر اثر تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تقریباً در آستانه نابودی و فراموشی است.

مطالعات مربوط به کوچ‌نشینی و تاحدودی قوم باستان‌شناسی در مناطق مختلف ایران (استان فارس، چهارمحال بختیاری، خوزستان و خراسان) را هیئت‌های ایرانی و غیرایرانی انجام داده‌اند (ورجانند، 1344؛ زاگارل، 1385؛ علیزاده، 1387؛ صفی‌نژاد، 1385؛ بهاروند، 1378؛ Pullar, 1990; Bates & Lees, 1977; Zagarell, 1975 & 1982; Adams, 1974).

در استان ایلام پدیده کوچ‌نشینی برای اولین بار توسط هیئت آمریکایی به سرپرستی فرانک هول (1978) در دهلران انجام شد. از آن زمان تاکنون، با توجه به اهمیت این موضوع و تغییرات اجتماعی و فرهنگی کوچ‌نشینان که اغلب یکجانشین شده‌اند، تلاشی برای ثبت و بررسی این شیوه زیست صورت نگرفته است.

2. کوچ‌نشینی و پیشینه آن

منظور از زندگی کوچ‌نشینی، آن نوع زیست است که در آن انسان از راه پرورش حیوانات و معمولاً با برخورداری از فراورده‌های کشاورزی زندگی می‌کند و در پی چراگاه‌های طبیعی، سالیانه از محلی به محل دیگر می‌کوچد. در تمایز کوچ‌نشینی از دیگر انواع زندگی می‌توان به این موارد اشاره کرد: 1. وابستگی انسان به حیوان؛ 2. استفاده از چراگاه‌های طبیعی؛ 3. کوچ و جابه‌جایی انسان و دام به منظور بهره‌گیری از چراگاه‌های طبیعی و احتراز از گرما و سرمای زیاد (بهاروند، 1378: 11).

بررسی‌های باستان‌شناسی حاکی از آن است که زندگی کوچ‌نشینی، ده‌نشینی و شهرنشینی پدیده‌های نسبتاً تازه‌ای هستند. اصولاً تا 12 هزار سال پیش، انسان در تمام نقاط جهان زندگی خود را از راه شکار، گردآوری دانه و رشد گیاهان، و میوه درختان جنگلی تأمین می‌کرد. در این مرحله از رشد فرهنگی که در اصطلاح، دوره شکار و گردآوری غذا نامیده می‌شود،

انسان‌ها به صورت دسته‌های کوچک متشکل از چند خانوار زندگی می‌کردند و در پی شکار از محلی به محلی دیگر می‌کوچیدند. از آنجایی که در این مرحله انسان بر منبع غذایی خود نظارت نداشت و نیز غذای کافی فراهم نمی‌شد، امکان تجمع انسان‌ها در یک محل و برای مدت طولانی میسر نبود؛ بنابراین تا قبل از کشت نباتات و اهلی کردن حیوانات، امکان زندگی یکجانشینی (روستائینی و شهرنشینی) وجود نداشته است. پس از گذشت صدها سال، انسان برای اولین بار حدود 12 هزار سال قبل به‌عللی که هنوز کاملاً روشن نیست، در بعضی مناطق، مانند خاورمیانه به اهلی کردن حیوانات و پرورش گیاهان پرداخت و به این ترتیب، وارد مرحله جدیدی (انقلاب نوسنگی) شد که دوره تولید غذا نیز نامیده می‌شود. اصولاً انسان تا پیش از این مرحله، در تولید غذا چندان دخالتی نداشت و از آنچه طبیعت برای او فراهم می‌کرد، زندگی‌اش را می‌گذراند. در دوره تولید غذا، انسان نخستین بار توانست منبع غذایی خود را در اختیار بگیرد و به‌عبارتی، تاحدی استقلال غذایی به‌دست آورد. همین مرحله یا دوره تولید غذا به‌مرور به زندگی ده‌نشینی، کوچ‌نشینی و شهرنشینی انجامید.

بیشتر محققان معتقدند زندگی کوچ‌نشینی پس از گسترش کشاورزی و در نتیجه، افزایش جمعیت انسانی به‌وجود آمده است. به سخن دیگر، چون با گذشت زمان جمعیت انسانی فزونی یافت و زمین‌های حاصل‌خیز به زیرکشت درآمد، ناگزیر گروه‌هایی از مردم برای بهره‌گیری از زمین‌هایی که مناسب کشت نبود، به پرورش حیوانات پرداختند (هول، 1352: 15-16).

این نظریه که زندگی کوچ‌نشینی پس از روستائینی به‌وجود آمده، امروزه تا حد زیادی مورد قبول پژوهشگران است. کاوش‌های انجام‌گرفته در تپه تولاپی (Hole, 1974)، تپه گوران هلیان (Mortensen, 1975)، تاوه‌خشکه در اسلام‌آباد (Abdi Et al., 2003) و تپه عبدالحسین در دشت خاوه (Pullar, 1990) نشان می‌دهند کوچ‌نشینی در زاگرس مرکزی در دوره نوسنگی و به‌طور کامل در دوره مس‌سنگی (کلکولتیک) رواج داشته است. براساس تحقیقات باستان‌شناسی و انسان‌شناسی، کوچ‌نشینی به سه دوره تقسیم می‌شود:

1. کوچ‌نشینی ابتدایی¹: این نوع کوچ‌نشینی در عهد میان‌سنگی و نوسنگی به‌مدت 8 هزار سال شیوه عمومی زیست بشر بوده است. اساس این نوع کوچ‌نشینی شکار، دامداری خانگی و گردآوری غذا بوده است.

2. جدایی یکجانشینی از کوچ‌نشینی² به تدریج بخشی از قبایل کوچ‌نشین در نواحی مناسب اسکان گزیدند و به زراعت پرداختند و بخش دیگر به کوچ ادامه دادند. به این ترتیب، جامعه بشری به دو گروه کشاورز (یکجانشین)، و دامدار و طبیعت‌کاو (کوچ‌نشین) تقسیم شد.

3. کوچ‌نشینی شبانی: در عصر مفرغ (هزاره‌های سوم و دوم ق.م)، کوچ‌نشینی شبانی پدید آمد. کوچ‌نشینی شبانی، به‌عنوان پدیده‌های متمایز با کوچ‌نشینی ابتدایی، متأخر از پیدایش یکجانشینی و کشاورزی است. افزایش جمعیت انسانی ضرورت‌های توسعه دامداری و دستاوردهای بشر در این شاخه از اقتصاد، تربیت اسب به‌عنوان حیوان باری و سواری، و اختراع ارابه نگره‌داری رمه‌های بزرگ گوسفند و بز را ممکن ساخت که به تشکیل اقوام شبان مانند کاسی‌ها، سیت‌ها و آریایی‌ها انجامید (ورجاوند، 1344: 30).

3. منشأ کوچ‌نشینی

در سال‌های اخیر، فرضیه‌های متعددی بیان شده که کوچ‌نشینی دوران باستان و معاصر در زاگرس را مستقیماً به هم پیوند می‌زند؛ اما مطلبی در تأیید این فرضیه‌ها بیان نشده است. کاملاً برعکس، شواهد باستان‌شناختی از وجود جمعیت یکجانشین و کاملاً متشکلی در دوره اشکانیان، ساسانیان و دوره‌های اولیه اسلامی حاکی از آن است که مغولان در سده هشتم هجری / چهارده میلادی شهرها و سیستم‌های قنات آنان را ویران کردند.

نخستین شواهد از اهلی کردن گوسفند و بز در کردستان، لرستان و ایلام به دوره قدیم بعد از پلیستوسن بین 9 هزار تا 7 هزار سال پیش از میلاد بازمی‌گردد. اهلی کردن حیوانات در این مرحله به‌وضوح با منشأ کشاورزی و استقرارهای اولیه دائمی یا نیمه‌دائمی پیوند دارد. روستاهای دوران نوسنگی قدیم فراوانی در دره‌های میان‌کوهی و دامنه کوهستان‌های زاگرس شناسایی شده‌اند که به هزاره هفتم یا اوایل هزاره ششم پیش از میلاد تعلق دارند. ساکنان این روستاها زندگی خود را از راه شکار، ماهی‌گیری، جمع‌آوری غذا، پرورش دام و کشاورزی تأمین می‌کردند. احتمالاً بیشتر این فعالیت‌ها در محدوده نزدیک روستاها یا چندکیلومتری استقرارهای دائمی صورت می‌گرفته است. این فعالیت‌ها در محل استقرار موقتی، در مناطق حاشیه‌ای و در فاصله چند روز راه از استقرار انجام می‌شده است. استقرارهای در دشت یا در

کناره رودها یا در غارها، پناهگاه‌ها، محل کشتار حیوانات و کمپ‌های گله‌دارانی که در بهار با رمه‌های گوسفند و بز برای چرا به دره‌های مرتفع‌تر می‌رفته و در زمستان احتمالاً به جلگه‌های پایین‌تر می‌آمده‌اند، از نمونه‌های مشخص این مکان‌ها هستند.

این مرحله را می‌توان آخرین شاخه فرعی نظام معیشتی مبتنی بر رشته‌ای از شکار و جمع‌آوری غذا در دوره دوم عصر سنگی برشمرد که در آن، جابه‌جایی اساساً متکی بر نظام‌های چرخشی باز تغییر کرده و به نظام‌های پرتووار و بیشتر به مرکزیت و در محدوده استقرارهای ثابت تنزل کرده بود. هم‌زمان نیز این مرحله دربرگیرنده هسته اولیه غالب پدیده‌هایی شد که کشاورزی ثابت روستایی در نیمه دوم هزاره ششم و هزاره پنجم و چهارم پیش از میلاد بر آن استوار بود.

این مرحله را می‌توان یک دوره ممیزه غنی دانست که با تغییرپذیری تخصص‌ها، تجربه‌گرایی و توسعه دادوستد به شکل ابتدایی مشخص شد. در این مرحله، چندین وجه از زندگی به ساختارهای تازه سازمانی و تخصص‌یافته منتهی شد. در خلال این هزاره‌ها، روستاهای بزرگ متکی بر کشاورزی دیم و تاحدی انواع کشت آبی با روش‌های گوناگون ابتدایی، در نقاط مختلف زاگرس، بین‌النهرین شمالی و دشت سوزیانا پدیدار شد (Hole, Flannery & Neely, 1969: 20).

پژوهش‌های باستان‌شناختی در لرستان نشان می‌دهند این روستاها در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد از میان رفته‌اند. از هزاره سوم پیش از میلاد، فقط چند گورستان و دو یا سه غار شناسایی شده که به شکل بسیار سطحی، دوباره برای سکونت از آن‌ها استفاده شده است. براساس مدارک موجود نمی‌توان توضیح داد که چرا این استقرارها متروک شده‌اند. احتمال دارد کاهش جزئی دمای هوا همراه با افزایش شوری دشت‌های بزرگ، کشت آبی را - که اقتصاد بسیاری از این روستاها به آن وابسته بود - دچار اختلال کرده باشد.

گمان می‌رود کاهش جمعیت پشت‌کوه³ و پیش‌کوه⁴ با افزایش چشمگیر تراکم جمعیت و شکل‌گیری مراکز شهری بزرگ در خوزستان و جنوب بین‌النهرین هم‌زمان بوده است (Mortensen, 1975: 47 & 1974: 32). از سوی دیگر، احتمال دارد میان رشد و توسعه آبیاری به وسیله کانال در بین‌النهرین - که به افزایش عظیم جمعیت در دوره اروک قدیم تا جدید منجر شده است - و منشأ کوچ‌نشینی گله‌داری در حفاصل جلگه بین‌النهرین و زاگرس - که از نظر زیست‌محیطی بی‌ثبات بوده - رابطه مستقیمی وجود داشته باشد (Adams,

11- 1: 1974). همچنین، براساس آنچه تاکنون به‌طور پراکنده منتشر شده، در این بخش از زاگرس مرکزی در این دوران (عصر مفرغ) شیوه زندگی کوچ‌گری رواج داشته که به‌طور متعارف، قبرستان‌های بی‌ارتباط با محل‌های استقراری بازتاب‌دهنده این شیوه تلقی است (طلائی، 1385: 107). از سوی دیگر، به سبب بی‌ارتباط بودن این گورستان‌ها با محوطه‌های استقراری هم‌زمان و شواهد به‌دست‌آمده از داخل گورها، حفاران آن‌ها را متعلق به کوچ‌نشینان دانسته و همچنین گورهایی که در آن‌ها جنگ‌افزار یافت شده است، به جنگ‌جویان نسبت داده‌اند (Haerinck & Overlaet, 1998). اما با مطالعه زندگی کوچ‌نشینان امروز در این منطقه و مناطق همجوار می‌توان گفت این گورها نیز متعلق به کوچ‌نشینان است؛ زیرا افراد کوچ‌نشین برای مقابله با خطرها و حوادث غیرمترقبه همیشه مسلح و آماده هستند. از سوی دیگر، هیئتی بلژیکی به سرپرستی واندنبرگ بیشتر توجه خود را به گورستان‌ها معطوف کرده بودند و به محوطه‌های استقراری توجهی نشان نمی‌دادند (ر.ک.: Haerinck & Overlaet, 2003; Ovelaet, 2004 & 1999). امروزه، این قبرستان‌ها در کنار ایل‌راه‌ها واقع شده‌اند که گویای آن است این شیوه معیشتی به انطباق کاملی با زیست‌محیط رسیده بود.

برایان اسپونر⁵ (1973) با بیان این نظر که کوچ‌نشینی را می‌توان نتیجه آشکار تولید فراوان غله شمرد، حدس می‌زند کوچ‌نشینی گله‌داری یکی از نتایج ضمنی کشاورزی آبی باشد؛ در چنین حالتی، کوه‌ها برای کسانی باقی گذاشته می‌شوند که می‌توانند تمام اوقات به پرورش گله و مبادله کالا با مردم ساکن دشت‌ها بپردازند. شماری از پژوهشگران، از جمله لیزوویتس⁶ (1974)، زاگارل⁷ (1982 و 1975) و خارنف⁸ (1986) این نظریه‌ها را درباره منشأ نخستین کوچ‌نشینی در زاگرس پذیرفته، آن را در ارتباط نزدیک با ظهور و رشد اولیه دولت‌شهرهای جنوب بین‌النهرین و دشت شوشان (خوزستان) دانسته و به شرح و بسط آن پرداخته‌اند. در خلال هزاره دوم و اول پیش از میلاد، بار دیگر روستاها و شهرهای دائمی در سراسر لرستان پدیدار شدند. از این زمان به بعد، وجود استقرارهای دوره اشکانی و ساسانی با سیستم آبیاری قنات و کشتزارهای وسیع از جامعه‌ای منسجم و ثروتمند در جلگه بزرگ لرستان (لرستان و ایلام کنونی) حکایت می‌کند (Haerinck, 1977: 167). به نظر می‌رسد این جامعه یکجانشین تا دوره اسلامی به حیات خود ادامه داده است؛ یعنی تا زمان نبردهای ویرانگر تیمور لنگ در لرستان در سال 765 ق/ 1386 م و در 1318 ق/ 1939 م با گسیختگی جدی مواجه نشده بود. در

پشت‌کوه و پیش‌کوه، آثاری از یکجانشین‌های دائمی از سده هفتم هجری / چهاردهم میلادی تا پیدا شدن روستاهای کوچک با دیوار گلی در سده بیستم به چشم نمی‌خورد. این امر به معنای آن نیست که این منطقه به کلی عاری از جمعیت بوده است؛ برعکس - چنان‌که از گورستان‌های کوچ‌نشینان پیداست - بخش زیادی از جمعیت که از ویران‌گری‌های تیمور جان به در برده بودند، به شیوه زندگی کوچ‌نشینی روی آوردند.

پلنهور⁹ (1968 و 1969) توضیح می‌دهد که پیشه کردن زندگی کوچ‌نشینی یکی از نتایج فشار جمعیت کوچ‌نشینی بوده است که با آمدن ترکان در سده پنجم هجری / دهم میلادی آغاز شد و با مصایب ناشی از تهاجمات مغولان در سده‌های هفتم و هشتم هجری / سیزدهم و چهاردهم میلادی به اوج رسید. تأثیر این امر در آناتولی و ایران آشکار است؛ اما در ایران اوج بیشتری گرفت. پلنهور به نوشته‌های مهمی درباره لرستان (لرستان و ایلام کنونی) اشاره می‌کند که در آن‌ها فرار مردم یکجانشین به کوه‌ها وصف شده است. او می‌گوید این فرار در واکنش به تهاجم دشمنان صورت گرفت. فراریان سبک زندگی و روش ییلاق و قشلاق را از مهاجمان آموختند.

با این توصیف، منطقه مورد بحث این مقاله با کوچ‌نشینی گله‌داری - که به نظر می‌رسد سبک زندگی رایج بیش از پانصد سال بوده است - تناسب کامل دارد. همان‌طور که بیان شد، دشت‌های لرستان نیز بسیار حاصل‌خیز و برای کشاورزی کاملاً مناسب‌اند؛ با این حال، مردمان این مناطق زیاد به کشاورزی روی نیاورده‌اند. بیشتر سیاحان از آغاز سده نوزدهم به بعد، با تعجب درباره غفلت از کشاورزی مطلب نوشته‌اند.

کینر¹⁰ در سال 1813م در اشاره به این منطقه می‌نویسد: «غنی‌ترین و حاصل‌خیزترین بخش عراق عجم است [...] چراگاه بیش از حد فراوان دارد؛ اما به کشاورزی توجهی نمی‌شود؛ زیرا عشایر زندگی کوچ‌نشینی را ترجیح می‌دهند و معیشت آنان اساساً از محصول رمه‌هایشان تأمین می‌شود» (1813: 138). همچنین می‌افزاید: «وضع آشفته کنونی کشاورزی تا اندازه زیادی به ماهیت ناآرام و خصلت حکومتی مربوط است که از املاک خصوصی هیچ حفاظتی نمی‌کند و از صنعت هیچ تشویقی به عمل نمی‌آورد» (Ibid).

کشاورز به ندرت انتظار دارد تا محصول کار خود را بچیند. خانه و زمین‌هایش در معرض غارت به دست ملازمان هر خان کوچکی است و چه بسا او و خانواده‌اش در یک لحظه از هستی اندکشان ساقط شوند و به صورت گدا و محتاج درآیند. حاصل‌خیزترین مناطقی که

می‌تواند تحت حکومت یک دولت خردمند و منعم به سخت‌کوشی‌های برزگر پاداش دهد، به حال خود رها شده و بایر و شخم‌نخورده باقی مانده است (Mortensen, 1993: 40).

راولینسون¹¹ (108-109: 1362) در سال 1893م نخستین شواهد دست‌اول از اوضاع پشت‌کوه و پیش‌کوه را در اختیار ما می‌گذارد. او می‌نویسد گرچه از کشاورزی غفلت می‌شد، منابع ارزشمندی دیگری برای بهره‌برداری وجود داشت. پرورش قاطر از مهم‌ترین آن‌ها بود که در ایران بسیار ارزشمند بود و در تعداد فراوان صادر می‌شد. مردمان نیز به دادوستد فرش، خرجین‌ها و همه‌گونه ملزومات اسب می‌پرداختند. آنان تأمین زغال شهرهای همدان، نهاوند و بروجرد را در انحصار خود داشتند و نیز از گله و دام‌ها سود فراوانی می‌بردند. اکثر کارها را زنان انجام می‌دادند: از گله‌نگهداری می‌کردند، زمین شخم می‌زدند، غله انبار می‌کردند، فرش و سیاه‌چادر از موی بز می‌بافتند و ملزومات اسب را درست می‌کردند. مردان نیز کار کاشت، داشت، برداشت، بریدن درخت برای تهیه زغال و دفاع از اموالشان در برابر هجوم دیگران را برای خود کافی می‌دانستند. به نظر می‌رسد مردان غارت کردن و جنگیدن را حرفه مناسب خود می‌شمردند.

حال که با زیست‌محیط و زندگی طایفه‌های لر (ساکنان لرستان و ایلام کنونی) تاحدی آشنا شدیم، لازم است یادآوری کنیم که دوره زمانی مورد بحث در این مقاله، اساساً زمانی بیش از پانصد سال را دربرمی‌گیرد. هرچند این زمان در نگاهی تاریخی، مدت خیلی طولانی‌ای نیست، سبک زندگی در طول همین مدت هم ثابت نمانده است. بخشی از این تغییر مربوط به دگرگونی‌های آشکار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که اساساً از کنترل عشایر لرستان خارج بود. از سوی دیگر، خشک‌سالی و بیماری در میان این مردمان و دام‌هایشان نیز وجود داشت؛ اما برخی از این تغییرات را نیز خودشان چه‌بسا غیرعمدی، به خود تحمیل کرده بودند؛ مثل جنگل‌زدایی گسترده که تأثیرات درازمدت و جدی بر کل نظام اقتصادی آن‌ها داشت.

کوچ کردن در شکل‌گیری زندگی کوچ‌نشینی نقش مهمی داشته است. علت این امر تغییرات آب‌وهوا و زیست‌محیط است و واکنشی درمقابل آن به‌شمار می‌رود. کوچیدن به عشایر و دام‌ها امکان‌رهایی از گرما و سرمای زیاد و استفاده از چراگاه‌های مناطق مختلف در فصل‌های سال را می‌دهد. وقتی گرمسیر خیلی گرم و علف‌ها خشک می‌شود، در این زمان در سردسیر و نواحی مرتفع‌تر کوهستانی هوا خنک‌تر و چراگاه سبز است. چرخش زمانی کوچ با

چرخش زندگی گوسفندان و بزها نیز ارتباط دارد. بره‌ها و بزغاله‌ها در دوره‌ای از سال زاده می‌شوند که علف به‌اندازه کافی وجود دارد؛ بنابراین مادران می‌توانند شیرده شوند و بره‌ها و بزغاله‌های کوچک نیز چند هفته پس از تولد می‌توانند چرا کنند. این‌ها با وجود علف تازه آن‌قدر قوت می‌گیرند که بعد از جدا شدن از شیر مادر می‌توانند در طول زمان کوچ بعدی دوام بیاورند.

کوچ عشایر گله‌دار - به ظاهر و در نگاهی گذرا - چه بسا مثل یک آوارگی دوره‌ای به نظر می‌آید که در جست‌وجوی مرتع این طرف و آن طرف در حرکت‌اند؛ اما در واقع کوچ‌روی بخشی از یک نظام سازمان‌یافته است. طایفه‌ها هریک دارای نواحی چرای مشخص‌اند و حق عبور خاص از اراضی غیر را دارند. این نواحی با توجه به قدرت و اعتبار طایفه ممکن است کوچک‌تر یا بزرگ‌تر باشد یا در طول زمان براساس موقعیت‌های سیاسی طایفه تغییر کند. با این حال، فقط در صورت نیاز زیاد و اضطراری، طایفه‌ای، آن‌هم به قیمت جنگ، به خود اجازه می‌دهد تا رمه‌هایش را در زمین‌های طایفه دیگری بچراند (Mortensen, 1993: 41).

فردریک بارث (5: 1960) این شیوه را با رفت‌وآمد قطارها مقایسه می‌کند و می‌نویسد هر قطار حق دارد از مسیر مشخصی بگذرد و در زمان معینی و طول مشخصی از این زمان در ایستگاه‌های خاصی توقف کند. برخی از مسیرها همدیگر را قطع می‌کنند و برنامه حرکت به قطارهای مختلف اجازه می‌دهد تا در اوقات متفاوتی از یک مسیر عبور کنند.

این الگوی کوچ‌نشینی گله‌داری نظامی بسته است و کوچ‌نشینی از آن استفاده می‌کنند که در طول کوچ خود با مردم یکجانشین مواجه می‌شوند و از داخل زمین‌هایشان می‌گذرند (Hole, 1978: 155). این کوچ‌نشینان میش و بز می‌پروراندند و اغلب در نظام اداری ای یکپارچه می‌شوند که شهرنشینان و نیز عشایر را دربرمی‌گیرد. در قرن حاضر، در لرستان (و ایلام امروزی) فقط از کوچ‌نشینی بسته استفاده می‌شود و در مناطقی به‌کار می‌رود که کوچ‌نشینان با کشاورزان ارتباط داشته‌اند. امروزه، همه این مردم تا اندازه‌ای کشاورزی هم می‌کنند و اکثر کوچ‌نشینان پیشین هم‌اکنون در روستاها ساکن شده‌اند (Mortensen, 1993: 42).

4. ایل‌های استان

اقتصاد جوامع عشایر و کوچ‌نشین بر پرورش دام، به‌ویژه گوسفند و بز استوار است و پرورش اقتصادی این دام‌ها به مراتع، پس‌چر اراضی زراعی و محصولات فرعی، نظیر کاه و کلش متکی است. بنابراین، برای تأمین علوفه مورد نیاز حرکت و نقل مکان بین مراتع بیلاقی و قشلاقی (کوچ) ضرورت می‌یابد. بهره‌برداری از مراتع موجب کاهش هزینه‌های پرورش و سبب افزایش بازده اقتصادی این شیوه معیشتی می‌شود. باوجود این موضوع و اغلب به‌دلایل سیاسی و اجتماعی، در گذشته شاهد مواردی از اسکان یا کوچ اجباری عشایر به نقاط دیگر بوده‌ایم. تردیدی نیست که هرگز نمی‌توان فرهنگی خاص یا شیوه‌ای از تولید را بدون برنامه‌ریزی منطقی و علمی و بدون شناخت روابط متقابل متغیرهای حاکم در جامعه تغییر داد. تا زمانی که نتوانیم ساختار اقتصادی جامعه را تغییر دهیم، نخواهیم توانست در روش تولید آن تغییری اساسی ایجاد کنیم. عده‌ای تصور می‌کنند که روستانشینی شکل تکامل‌یافته زندگی عشایری است؛ بنابراین برای توسعه اقتصادی کشور باید جامعه هرچه سریع‌تر مراحل گذار خود را از زندگی عشایری به زندگی روستایی طی کند؛ درحالی که زندگی عشایری، به‌ویژه در ایران، بعد از زندگی روستانشینی پدید آمده و ناشی از جبر اقتصادی حاکم بوده است. پاره‌ای از نظریات حاکی از آن است که شرایط سیاسی و اجتماعی زمان سبب راندن روستانشینان از روستا و پناه بردن آن‌ها به کوه و دشت‌ها و در نتیجه، پیدایش پدیده کوچ‌نشینی شده است (ورجانوند، 1344: 44).

کوچ‌نشینان استان ایلام دارای دو نوع سیستم کوچ‌نشینی افقی یا درون‌منطقه‌ای و کوچ‌نشینی عمودی یا برون‌منطقه‌ای هستند. به این صورت که در طول فصل بهار و تابستان که به نواحی سردسیر برمی‌گردند، فقط در درون منطقه برای دسترسی بهتر به چراگاه جابه‌جا می‌شوند؛ در فصل‌های بعدی با سرد شدن هوا به نواحی جنوبی‌تر کوچ می‌کنند که کوچ عمودی یا برون‌منطقه‌ای است. کوچ‌نشینی در زاگرس مرکزی جز در سال‌های اخیر - برعکس بسیاری از مناطق - بیشتر از نوع عمودی بوده است. این کوچ‌نشینان در نواحی جنوبی‌تر زاگرس مرکزی قسمتی از سال را در کنار هم به سر می‌برند. هم‌زیستی در قسمتی از سال باعث تبادلات فرهنگی و تجاری بین نواحی جنوبی‌تر زاگرس مرکزی با نواحی شمالی‌تر می‌شد که در سفال‌های پیش از تاریخ (به‌ویژه دوره مفرغ و آهن) و دوران‌های بعد انعکاس

یافته و باعث یک همگونی فرهنگی در این نواحی شده است. به همین دلیل، در این نوشتار علاوه بر ایل‌های شمالی استان ایلام، ایل‌های جنوبی‌تر نیز به‌اجمال معرفی شده است که در زمان‌هایی، این ایل‌ها برای درامان ماندن از هجوم ایلات دیگر، هم‌پیمان می‌شدند و اتحادیه‌های ایلی تشکیل می‌دادند.

4-1. ایل خزل¹²

این ایل از ایل‌های معروف و پرجمعیت استان ایلام در شهرستان شیروان چرداول است. امروزه، عده‌ای از آن‌ها به شهر ایلام مهاجرت کرده‌اند؛ ولی هنوز پیوندهای عشیره‌ای در آن‌ها به‌قوت گذشته باقی است. راولینسون در سفرنامه خود از این ایل نام برده است. بیلاق عشایر این ایل در شمال شهرستان ایلام، در دهستان‌های آسمان‌آباد، کارزان، بخش مرکزی شهرستان شیروان چرداول و قشلاق آنان نیز در ناحیه مرزی پیرامون کوه میمک و در شمال دشت مهران انجام می‌شود. مردم این ایل از آبان ماه هر سال رفتن به گرمسیر را آغاز می‌کنند. از طریق دامنه کوه مانیش و تونل به بخش چوار- از طریق گذرگاه قدیمی قوچعلی¹³ و قلا رنگ و قلندر¹⁴ به شهرستان ایلام- و محل‌های گذارخوش، معدن نمک، دشت کولگ و هلاک ونی و خضر¹⁵ وارد می‌شوند و به دامداری می‌پردازند. آنان اواسط فروردین ماه هر سال، از همان مسیرها به بیلاق خود بازمی‌گردند. طایفه‌های ایل خزل عبارت‌اند از: ریزه‌وند، بیژن‌وند، شمسین‌وند، خیروند، مرشدوند و قلی‌وند¹⁶ که در آسمان‌آباد ساکن‌اند.

4-2. ایل ایوان و کلهر¹⁷

این ایل در شهرستان ایوان استان ایلام زندگی می‌کنند و اغلب چادرنشین هستند و به گله‌داری و کشاورزی مشغول‌اند. زمستان‌ها را در جلگه و تابستان‌ها را در سردسیر، بیلاقات خود و کوهستان‌های اطراف به‌سر می‌برند. این ایل از دو طایفه چولک و بان‌سیری¹⁸ تشکیل شده است. قسمتی از ایل کلهر در شهرستان ایوان ساکن‌اند. در فصول زمستان و اوایل بهار دامداران و کوچ‌نشینان این قسمت به نواحی کم‌ارتفاع‌تر یعنی بخش پلیه، سومار و حاشیه رود گنگیر کوچ می‌کنند و در فصل‌های دیگر به بخش زرنه و ارتفاعات شیره‌زول و بانکول برمی‌گردند (شکل 1 و 2).



شکل 1 نمای کپر و محل علوفه دادن به احشام منطقه پلیه ایوان - بهمن‌ماه
(منبع: نوراللهی، عکس برداری 1384)



شکل 2 عشایر گله‌دار در منطقه پلیه ایوان - بهمن‌ماه
(منبع: نوراللهی، عکس برداری 1384)

4-3. ایل ارکوازی²⁰

مردم این ایل در بخش چوار شهرستان ایلام زندگی می‌کنند و از راه دامداری و کشاورزی روزگار می‌گذرانند. این ایل ده طایفه و تعدادی تیره دارد. طایفه‌های این ایل کُردِل، مورت، میثم، قیطولی، میر، مومّه، قُرشوند، بی، ملکشوند و کارشوند²¹ اند.

4-4. ایل ملکشاهی

قلمرو این ایل از شمال به کبیرکوه، از جنوب به نواحی باغبانی و دره‌مالی در مرز عراق، از شرق به حدفاصل چشمه پهن (انتهای کبیرکوه) تا چالاب و از غرب به رود گُل‌گُل تا رضاآباد مهران محدود می‌شود. سردسیر ایل ملکشاهی بخشی از ارکواز، دهستان‌های گچی و چمنزاست. عشایر این ایل برای کوچ به نواحی گرمسیر (قشلاق)، اواسط آبان‌ماه از طریق کوه پشمینی حرکت می‌کنند، به محل‌های گاوی (بان شیطان و دشت شیطان)²² و دشت محسن آباد می‌رسند و اواسط فروردین‌ماه از همان مسیر بازمی‌گردند. اساس اقتصادی ایل ملکشاهی مانند دیگر کوچ‌نشینان، دامداری است (شکل 3).



شکل 3 عشایر ایل ملکشاهی در منطقه ارکواز ملکشاهی

(منبع: نوراللهی، عکس‌برداری 1383)

4-5. ایل شوهان²³

محل اصلی این ایل، دهستان شوهان واقع در جنوب بخش ارکواز است. عشایر این ایل در مسیر حرکت خود از میدان زیتون، چالاب و چنگوله²⁴ تا حدود مرز عراق پیش می‌روند و دوباره موسم پنجه²⁵ برمی‌گردند و در ارتفاعات کبیرکوه مستقر می‌شوند. سردسیر این ایل آبادی‌های شوهان و گرمسیرشان نواحی مرزی مهران و دهلران است (شکل 4).



شکل 4 عشایر منطقه میشخاص با گله‌هایشان در دشت میان‌کوهی آسمان‌آباد - تابستان (منبع: نوراللهی، عکس برداری 1388)

4-6. ایل کرد

زیست‌بوم ایل کرد در استان در منطقه‌ای به‌نام دشت برتش²⁶ است. سردسیر آنان در روستاهای شمالی شهرستان دهلران و گرمسیرشان در دشت‌های غربی آن قرار گرفته است. دیگر ایل‌های استان عبارت‌اند از: ایل میشخاص، ایل علی شیروان، ایل دوستان، ایل هندمینی، عشایر هلیلان و زردلان.²⁷

ایل‌های میهمان نیز بیرانوند، ایل‌های زنگنه و زوله²⁸ هستند. امروزه، ایل بیرانوند در لرستان ساکن هستند و برای قشلاق به استان وارد می‌شوند. عده‌ای از آنان از طریق خرم‌آباد به سوی مازین دره‌شهر و دشت کلات کوچ می‌کنند و در آنجا ساکن می‌شوند. گروهی دیگر نیز به ناحیه دشت عباس می‌روند و از مراتع منطقه جهت چرای دام‌های خود استفاده می‌کنند. عشایر ایل‌های زوله و زنگنه هر سال از اوایل مهرماه، برای رفتن به گرمسیر از اطراف کرمانشاه و اسلام‌آباد غرب به سوی استان ایلام حرکت می‌کنند و پس از عبور از کوه قلاچه، از طریق چرداول (آسمان‌آباد و چرداول) به شیروان، بدره، آبدانان، دینارکوه، دشت فرخ‌آباد و برتش دهلران کوچ می‌کنند. در آنجا به دامداری و گله‌داری مشغول می‌شوند. اوایل فروردین هم از همان مسیر به سرزمین اصلی خود بازمی‌گردند (شکل 5).



شکل 5 عشایر ایل زوله هنگام برگشت از گرمسیر - نوروز

(منبع: نوراللهی، عکس برداری 1387)

در اینجا به برخی طایفه‌های عرب استان ایلام نیز اشاره می‌شود که از این قرارند: طایفه سیفی و ملخطاوی.²⁹

5. ایل‌راه‌ها

راه‌هایی است که سردسیر عشایر را به گرمسیر متصل می‌کند. طول این راه‌ها ممکن است بین چند تا چندصد کیلومتر باشد (صفی‌نژاد، 1385: 202). سرزمین ایلام در گذشته‌های دور، در مسیر دو راه شمال به جنوب و غرب به شرق واقع شده بود. راه‌های باستانی این استان اغلب شاه‌راه‌هایی بودند که در طول تاریخ اهمیت ویژه‌ای داشته‌اند. در حال حاضر نیز با وجود راه‌های شوسه و آسفالت‌ه‌ استان، ایل‌های مختلف برای عبور دام‌های خود از آن‌ها استفاده می‌کنند. راه شمال به جنوب: ابن‌حوقل درباره‌ مسافت بین شهرهای جبال باغ‌نوان راه همدان به خوزستان می‌نویسد: «از همدان تا دینور بیست‌و‌اند فرسخ از دینور تا سیروان چهار منزل و از سیروان تا سیمره یک روز [...]» (به‌نقل از افشار، 1372: 499).

راه غرب به شرق: این راه نیز یکی از شاه‌راه‌های باستانی است که شاید مسیر کوچ کاسیان و پس از آن محل عبور ایلامیان، اشکانیان، ساسانیان و اعراب بوده است. احداث چندین پل در زمان ساسانیان روی رودهای سیمره و کشکان در طول این راه، دلیل اهمیت آن بوده است. در طول این مسیر که از پرتگاه‌های کوهستانی و دره‌ها می‌گذرد، محل‌های خطرناک تعریض و با سنگ و گچ مرمت شده‌اند. این راه در ایالت ماسبدان به دو شعبه تقسیم می‌شده است: راه شمالی به حلوان و راه شرقی به سیروان می‌رسیده است.

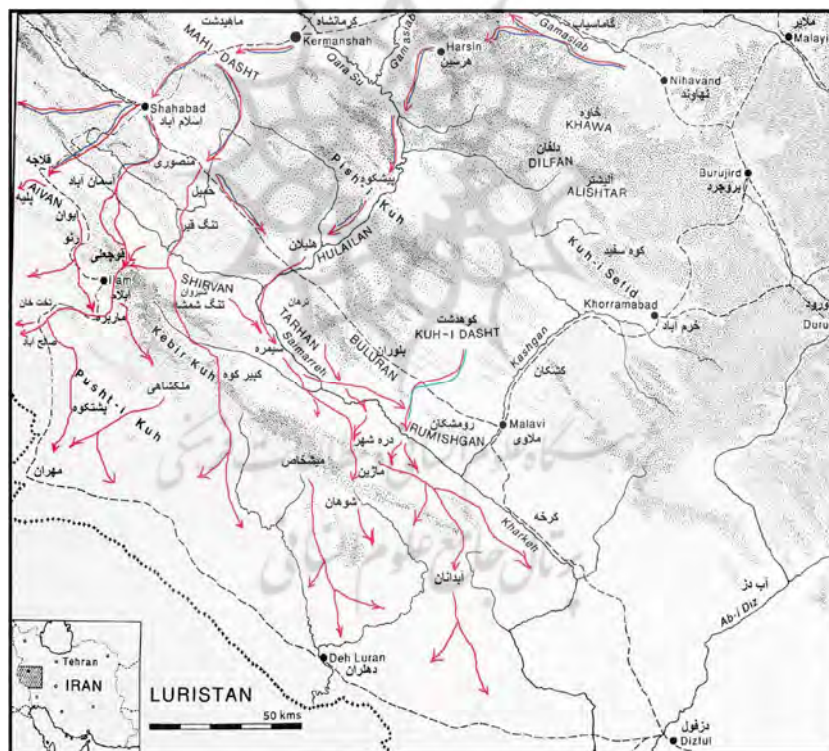
سرگرد ساویر انگلیسی حدود سال 1890م، مأمور بررسی امکانات ایجاد یک خط دفاعی در کوه زاگرس، درمقابل روسیه شد. وی درباره‌ جاده‌های باستانی استان ایلام گفته است:

زمانی جاده‌ای وجود داشته که قسمتی از آن در امتداد رود بازنوی واقع بوده؛ زیرا نزدیک بازنوی بقایای پل سنگی قدیمی پیدا شده بود. جاده در نزدیکی تل کول از کوه‌های ایلام علیا (ایلام امروزی) تا زمین‌های پست و گرم، ایلام سفلی (خوزستان امروزی) عبور کرده و به شوش می‌رفته است و این یکی از جاده‌های کره زمین بوده و تا قبل از اینکه آمدوشد از طریق خرم‌آباد به جریان افتد، مورد استفاده قرار می‌گرفته است (به‌نقل از همان).

نکته درخور یادآوری در اینجا، انطباق این راه‌ها در مناطق شمالی ایلام یعنی شیروان چرداول، ایوان، دشت ایلام و صالح‌آباد با الگوی پراکنش محوطه‌های باستانی است که در این نوشتار مجال طرح آن نیست و فقط راه‌های مهم که مورد توجه کوچ‌نشینان بوده، بررسی شده است (شکل 6).

5-1. ایل راه قلاججه

این راه که تقریباً از کرمانشاه آغاز می‌شود، با عبور از ماهیدشت و اسلام‌آباد در دشت گوار و سرمست³⁰ به کوه قلاججه می‌رسد. بعد از عبور از کنار پاسگاه قلاججه و جاده کرمانشاه، به ایلام به سمت غربی دشت آسمان‌آباد وارد می‌شود. در اینجا به دو شاخه تقسیم می‌شود: 1. قسمتی از آن به سمت گیلان غرب می‌رود. 2. شاخه‌ای که وارد آسمان‌آباد می‌شود، پس از عبور از کنار روستاهای کل‌کل و وارگه³¹ و پیمودن کوه کته‌پیفک³² و نواحی مرتفع بانکول، وارد دشت ایوان می‌شود و از آنجا بعد از پشت‌سر نهادن گردنه رنو که تونل قدیمی (ایلام به کرمانشاه) در آن واقع شده، به دره سرسبز و جنگلی دالاهو وارد می‌شود و سپس به طرف جنوب و صالح‌آباد و دشت ایلام می‌رود (نوراللهی، 1384 ب: 120).



شکل 6 مسیر کوچ عشایر در زاگرس غربی (کرمانشاه، ایلام و مناطق همجوار) با تغییرات زیاد (Mortensen, 1993: fig1.1)

5-2. ایل‌راه قوچعلی

در رشته‌کوه مانیش و اناران واقع شده است. یکی از مهم‌ترین راه‌های ایلی است که در ارتباط نواحی شمالی زاگرس مرکزی (دشت کنگاور، کرمانشاه، ماهی‌دشت، زبیری، منصور، شیان³³، اسلام‌آباد، دشت چرداول، شیروان و آسمان‌آباد) با نواحی جنوبی و مرکزی زاگرس مرکزی (دشت ایلام، دشت صالح‌آباد، مهران، امیرآباد، میمک، محسن‌آباد، موسیان، دهلران و آبدانان) نقش مهمی دارد. این تنگه به‌صورت یک قیف عمل می‌کند و تمام راه‌های ایلی که از دشت‌های شمالی‌تر شروع می‌شوند، بعد از عبور از دشت‌های شمالی ایلام، نزدیک تنگه قوچعلی به هم متصل می‌شوند که به‌صورت یک دالان عمل می‌کند. این مسیر تنها راه قابل عبور برای کوچ‌نشینان از رشته‌کوه مانیش بوده است و بقیه قسمت‌های کوه‌های مانیش و قلازنگ به‌علت ارتفاع، شیب زیاد و صخره‌ای بودن، غیرقابل عبور هستند. امروزه، تونل آزادی در 200 متری شرق این مسیر حفر شده که یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی با قسمت‌های شمالی‌تر استان است. همچنین، بزرگراه تهران - کربلا که از کوه حمیل و تنگه قیر چرداول عبور می‌کند و به تونل آزادی متصل می‌شود، منطبق بر این مسیر کوچ‌نشینی است که از دشت چرداول عبور می‌کند و به قوچعلی می‌پیوندد. همه این راه‌ها بعد از عبور از قوچعلی، دشت ایلام، سیاه‌کوه (سیه‌کوه) و مسیر ماربره، وارد صالح‌آباد می‌شوند و به‌طرف مرز عراق و قسمت‌های جنوبی می‌روند (شکل 7). در اهمیت این تنگه و نقش آن در کوچ‌نشینی و جابه‌جایی ساکنان منطقه همین بس که در کناره این مسیر کتیبه‌ای از شجره‌نامه والیان حک شده است.

مسیر کوچ (منصوری به پشته و پوآن): این مسیر که از دشت منصور و شیان عبور می‌کند، بعد از پیمودن کوه قلاججه (طرف شرق) وارد منطقه (زمگه کاولی در پشته میوله)³⁴ می‌شود. بعد از عبور از شرق روستای پشته‌میوله و دره‌پشته، دو شاخه می‌شود که یک شاخه‌اش بعد از پیمودن تنگه لول هسک (خشک) و لول تر³⁵ وارد چرداول می‌شود که به‌طرف قوچعلی می‌رود. شاخه بعدی پس از عبور از روی پوآن³⁶ وارد قسمت شرقی دشت آسمان‌آباد می‌شود. در اینجا نیز به چند شاخه تقسیم می‌شود: یک شاخه از شرق روستای محمدقلی عبور می‌کند و بعد از عبور از منطقه نخه جار³⁷ و قطع دره چرور³⁸ از داخل جنگل بانکول و پیمودن دشت کوچک کارزان³⁹ به‌طرف قوچعلی می‌رود؛ دو شاخه دیگر از پشت روستای گدمه و از جلوی غار کیله⁴⁰ عبور می‌کند و از طریق بانکول و از کناره جاده قدیمی به شیروان - که منطبق بر این ایل‌راه و منطقه توه و کنار چالاکو⁴¹ است - به‌سوی قوچعلی می‌رود؛ دو شاخه دیگر از

شرقی‌ترین قسمت پوان وارد قسمت انتهایی شرقی قسمت دره‌ای آسمان‌آباد می‌شود که بعد از قطع دره سرسبز در آوهر⁴²، عبور از کنار غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای این قسمت، گذشتن از منطقه جنگلی توه امارا⁴³ و عبور از کنار روستای متروک کیه‌نی کمول به طرف قوچعلی می‌رود. از آنجا به راه‌های دیگر متصل، و همه راه‌ها یکی می‌شوند. بعد از این تنگه، دوباره راه‌ها از هم جدا می‌شوند. با پشت‌سر گذاشتن دشت ایلام از مسیر گردنه ماربره و سپاه‌کوه⁴⁵ وارد منطقه تخت خان⁴⁶ شده، در این منطقه پخش می‌شوند. در منطقه تخت خان نیز کتیبه‌ای از والیان حجاری شده که شجره‌نامه والیان است و به کتیبه قوچعلی شباهت دارد. از نظر کارکردی، می‌توان آن‌ها را با کتیبه بیستون و کتیبه‌های آشوری گل‌گل ملکشاهی و حیدرآباد می‌شخص⁴⁷ که در مسیر شاه‌راه خراسان بزرگ و مسیر آشوریان ایجاد شده، مقایسه کرد.



شکل 7 ایل‌راه تنگه قوچعلی

(منبع: نوراللهی، عکس‌برداری 1384)

5-3. ایل‌راه تنگه قیر و تنگه حمیل

بخش‌هایی از عشایر ساکن در نواحی ماهی‌دشت (مایشت)، منصوره و نواحی اطراف کرمانشاه هر ساله در اوایل فصل زمستان به نواحی جنوبی‌تر از مسیر تنگه چارزبر، وارد دشت

اسلام‌آباد، زبیری، شیان و منصوری می‌شوند. پس از توقف کوتاه در این دشت‌ها، از مسیر تنگه قیر و تنگه حمیل به دشت چرداول وارد شده، در آنجا دوباره به دو شاخه تقسیم می‌شوند: عده‌ای به سمت قوچعلی می‌روند و بخشی دیگر مسیر را ادامه داده، بعد از عبور از تنگه شمشه وارد منطقه لومار، شیروان، بدره و رودبار می‌شوند و به نواحی شهرستان دره‌شهر می‌رسند. بعد از عبور از تنگه معروف ماژین، به نواحی شوهان، آبدانان و دهلران وارد می‌شوند و بخشی از سال را در این مناطق می‌گذرانند. با گرم شدن هوا (اوایل بهار) دوباره از همین مسیر به نواحی مرتفع برمی‌گردند. عده‌ای از گله‌داران دشت میان‌کوهی میشخاص در اوایل فصل تابستان برای چرای دام‌هایشان و استفاده از پس‌چر مزارع، به نواحی شمالی‌تر استان ایلام (دشت آسمان‌آباد و چرداول) کوچ می‌کنند و تا آخر تابستان با دام‌هایشان در آنجا به سر می‌برند (شکل 4).

عشایر هلیلان، زردلان و هرسین نیز از مسیر دره سیمره (ترهان و رومشکان) هر ساله به نواحی جنوبی‌تر کوچ می‌کنند که دامنه کوچ آن‌ها علاوه بر دهلران و آبدانان، نواحی شمال خوزستان را نیز دربرمی‌گیرد. در فصل کوچ عشایری که منشأ آن‌ها نهایوند و گنگاور⁴⁸ است، نیز از این مسیر استفاده می‌کنند؛ هرچند تعداد آن‌ها اندک است (شکل 8).



شکل 8 عشایر کوچ‌روی ترکاشوند در دشت نهایوند

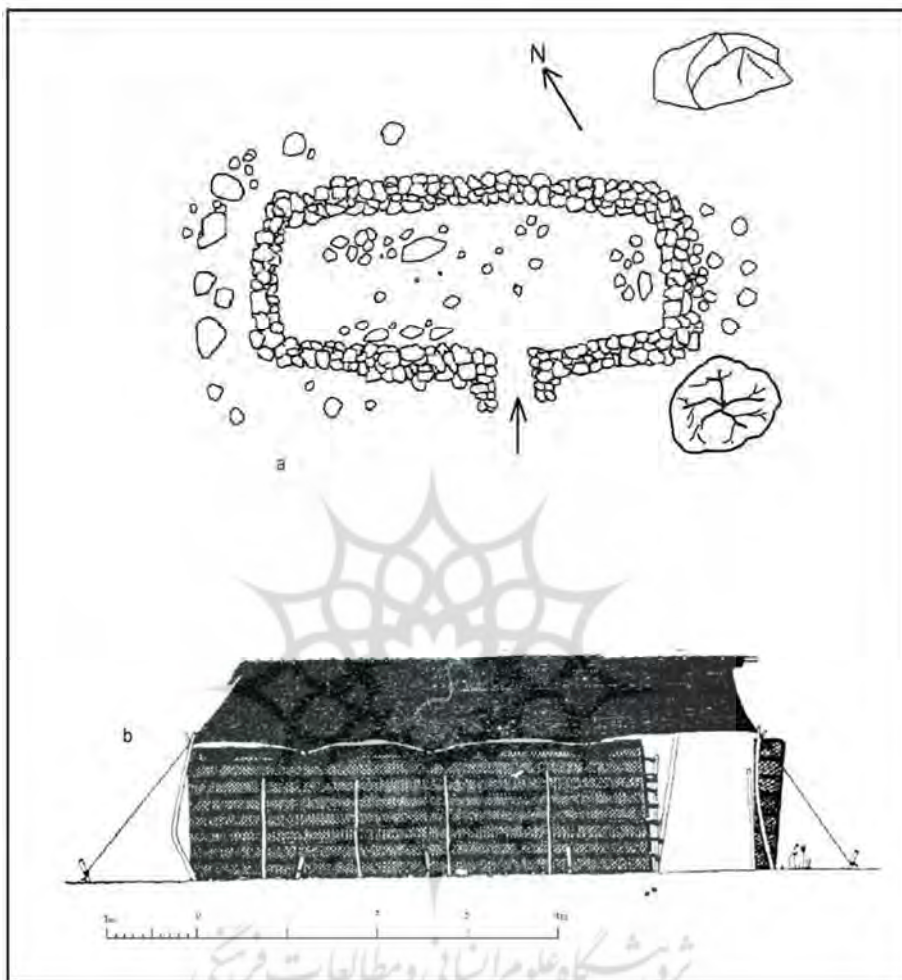
(منبع: نوراللهی، عکس‌برداری 1384)

6. نوع معماری

سیاه‌چادر (دهوار⁴⁹): استفاده از سیاه‌چادر در دوره مفرغ معمول شد؛ زیرا در این دوره اسب و خر اهلی شده بودند و می‌توانستند برای حمل آن از این حیوانات بارکش استفاده کنند. همچنین، آثار دیرک‌های سیاه‌چادر یا آلاچیق در تپه خزینه کشف شده که استفاده از آن‌ها در بین کوچ‌نشینان امروزی رایج است (علیزاده، 1387: 47). سیاه‌چادر سرپناهی است موقتی که در فصول معتدل سال، معمولاً از اواسط اسفندماه، عشایر کوچ‌رو و دامدار از آن استفاده می‌کنند. دهوار یا سیاه‌چادر به تخته‌های سیاه بافته‌شده از موی بز اطلاق می‌شود که بافتن آن به‌عده زنان است. علت به‌کار بردن موی بز در بافت دهوار، محکمی و همچنین انبساط آن در مواقع دفع رطوبت هنگام بارندگی است. در دیواره بیرونی سیاه‌چادر و در فضاهای داخلی به‌منظور تفکیک فضاها از همدیگر، از حصیری بافته‌شده از نی استفاده می‌شود که به چیت⁵⁰ معروف است (شکل 9). فضای داخلی سیاه‌چادر معمولاً به سه قسمت تقسیم می‌شود:

1. قسمت زنان (لاژنان⁵¹): محل خواب و نشیمن زنان؛
2. محل نشستن اعضای خانواده (نیشتمان یا ورتاوه)⁵²: محل پخت‌وپز و غذاخوری که اغلب برای نشیمن خانوادگی و دسته‌جمعی به‌کار می‌رود.
3. قسمت مردان (لامردان⁵³): نشیمن مهمان نیز است و معمولاً سطح آن ده تا چهل سانتی‌متر از قسمت زنان بالاتر است.

کنار سیاه‌چادر آغل گوسفندان و بزها و محل نگهداری بره‌هاست که به کولیگ⁵⁴ معروف است. فنون ساخت سیاه‌چادر به این شرح است که پوشش سقف سیاه‌چادر در بین مردمان ساکن استان از موی سیاه بز است که زن‌ها آن‌را به‌صورت نوارهای پارچه‌ای می‌بافند. این نوارها در جهتی به هم دوخته می‌شوند که طول نوارها طول پوشش چادر را تشکیل دهد. پوشش چادر ضخیم و سنگین است. بافت آن به‌صورت زرهی ساده است و به‌صورت نسبتاً شل بافته می‌شود؛ ولی بر اثر رطوبت، نخ‌های آن منبسط، و بافت آن فشرده‌تر می‌شود. لوازم دیگر آن مانند ستون‌ها و دیرک‌های نگاه‌دارنده و چیت نیز از چوب چنار و نی است که به‌صورت حصیری بافته می‌شود.⁵⁵ ابزارها و اشیای فلزی مورد نیاز از قبیل تیشه، تبر، اسکنه و... از آهنگران دوره‌گردی که هر ساله در این مناطق اطراق می‌کنند، خریداری می‌شوند.



شکل 9 الف. جای زمستانی کوچ‌نشینان در آسمان‌آباد (پلان از نگارنده)؛ ب. نمای سیاه‌چادر (Mortensen, 1993: fig 6. 11)

اندازه چادرها با رتبه اجتماعی افراد ارتباط مستقیمی دارد؛ به گونه‌ای که چادر کدخدا یا رئیس طایفه معمولاً دارای ستون‌های بیشتری است که وسعت بیشتر سیاه‌چادر را نشان می‌دهد. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که بعضی طوایف نام خود را از تعداد ستون چادرشان گرفته‌اند (برای مثال پنج‌ستونی⁵⁶) و در بین گروه‌های دیگر به این نام شناخته می‌شوند (نوراللهی، 1384 الف: 61).

- الاچیق یا کولا⁵⁷: زیستگاه تابستانی عشایر است و در ناحیه سردسیر ساخته می‌شود. دارای اسکلت چوبی داربستی مکعب‌شکلی است که از تنه درختان جنگلی، به‌ویژه بلوط درست می‌شود. روی آن دیرک‌هایی قرار می‌دهند، بعد رویش را با شاخ و برگ درختان و گاهی نیز با تخته‌های سیاه‌چادر می‌پوشانند. اطراف کولا را با چیت می‌گیرند و داخل آن نیز یک اجاق ساده برای پخت‌وپز می‌سازند (شکل 4 و 11).

- کپر⁵⁸: زیستگاه تابستانی دامداران و کوچ‌نشینان در مناطق گرمسیری است که با توجه به نوع استفاده از آن، در اندازه‌های متفاوتی ساخته می‌شود. معمولاً عرض آن محدود و طول آن سه‌متر است و در ساخت آن از نی‌های بافته استفاده می‌شود. به‌دلیل مصالح به‌کاررفته در ساخت آن، در تابستان خنک است (شکل 1).

- زمگه⁵⁹: یا جای زمستانه، زیستگاه زمستانی عشایر است که به‌صورت مستطیل‌شکل با دیوارهای سنگ‌چین پهن و چهارچوب ورودی با دو سنگ بزرگ ساخته می‌شود. ورودی آن را با تنه و شاخه‌های درخت بلوط یا سیاه‌چادر می‌پوشانند. برای جلوگیری از نفوذ آب داخل سیاه‌چادر، روی آن یک لایه ساقه‌گندم و گاه می‌گذاشتند. امروزه، در سراسر دره‌های زاگرس مرکزی و دشت‌های میان‌کوهی این منطقه‌ها (ایلام، کرمانشاه و لرستان)، آثار آن به‌صورت پراکنده و زیاد به‌صورت توده‌های به‌هم‌ریخته سنگی در پای کوه‌ها، کنار چشمه‌ها و رودخانه دیده می‌شود که تا حدود پنجاه سال قبل مورد استفاده بودند (نوراللهی، 1384 الف: 60؛ شکل 10).

7. نتیجه

با توجه به سابقه اهلی کردن حیوانات، کوچ و کوچ‌نشینی⁶⁰ در زاگرس مرکزی از حدود 8 هزار سال ق.م تاکنون که در دوران‌های مختلف با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده، می‌توان گفت این شیوه زندگی با شرایط جغرافیایی و زیستی منطقه مطابقت داشته است. اوج این تطابق را در شیوه و سبک معماری نشان داده‌اند که براساس مدارک باستان‌شناختی از دوره مفرغ تا سده اخیر، تغییر زیادی نیافته است.



شکل 10 بقایای بازمانده زمگه در آسمان‌آباد
(منبع: نوراللهی، عکس برداری 1383)

کوچ‌نشینان به‌مثابه جامعه‌ای منسجم و متشکل را نمی‌توان به‌دلیل تبدلات سیاسی و فرهنگی که در گذشته بین آن‌ها وجود داشته است، به منطقه خاصی محدود کرد؛ اما همواره این‌ها دارای قلمروی زیستی خاصی بوده‌اند که با توجه شرایط سیاسی و فرهنگی، احتمال تغییر در آن وجود داشته است. برای مثال، جنگ تحمیلی بر شیوه کوچ‌نشینی مناطق مختلف تأثیر گذاشت و باعث شکل‌گیری کوچ‌های درون‌منطقه‌ای شد.

از این گذشته، در پدیده کوچ‌نشینی، راه‌ها و ایل‌راها از اهمیت سیاسی، فرهنگی و امنیتی زیادی برخوردارند؛ زیرا مناطق سردسیر را به مناطق گرمسیر وصل می‌کنند. حکومت‌های محلی سعی داشته‌اند تسلط خود را بر این راه‌ها حفظ کنند (ر.ک: بخش ایل‌راه‌ها). از سوی دیگر، ویژگی خاص مناطق شمالی ایلام که به‌صورت سدی همواره این ارتباطات را محدود کرده است، فقط عبور و مرور از طریق بریدگی‌ها و تنگه‌ها (مانند تنگه فوجعلی، رنو، تنگه فیر

و سیاه‌کوه) را ممکن می‌سازد که به علت محدودیت این راه‌ها، سبب شکل‌گیری تقویم خاصی شده است (درست شبیه به ایستگاه‌های راه‌آهن و قطار) که مانع از درگیری و برخورد این کوچ‌نشینان می‌شد. این مساعی مشترک در کنار تهدیدهای مشترک موجب شکل‌گیری اتحادیه‌هایی در بین آنها شد.



شکل 11 بقایای اجاق سیاه‌چادر کوچ‌نشینان در تنگ قیر
(منبع: نوراللهی، عکس برداری 1391)

پی‌نوشت‌ها

1. primitive nomadism
2. pastoral nomadism
3. pošt- kuh
4. piš- kuh
5. Spooner
6. Lees & Bates
7. Zagarell

8. Khazanov
9. de Planhol
10. Kinneir
11. Rawlinson
12. Xezel
13. Quč'ali
14. Qalārang, Qolander
15. Kuleg, Helāk Vani & Xezr
16. Rizah Vand, Bižan Vand, Šamsin Vand, Xayr Vand, Moršed Vand, Qoli Vand
17. Eyvān, Kalhor
18. Čulak, Bānsiri
19. Zarna, Širazul, Bānkul
20. Arkavāzi
21. Kordel, Mort, Meysam, Qituli, Mir, Mumah, Qorešvand, Bai, Malekšavand, Karešvand
22. Bān-e-Šeytān, Dāt-e-Šeytān
23. Šuhān
24. Zeytun, Čālāb, Čangulah
25. Panjeh یا پنجه دزدیده‌شده در تقویم کردی هر ماه 30 روز است که جمع 12 ماه سال 360 روز است و 5 روز باقی‌مانده را پنجه می‌گویند.

26. Bartaš
27. Mišxas, ¶ Ali Širvān, Dustān, Hendimini, Holyalan, Zardelan
28. Zangenah, Zulah

در زبان کردی به بیگانه و ناخوانده، لفظ زوله اطلاق می‌شود. از آنجا که این عشایر به صورت ناخوانده از این مناطق می‌گذرند، به مرور زمان در بین عشایر ساکن و بومی ایلام، به زوله معروف شده‌اند. علاوه بر این زو (Zu) که در اوستا بصورت (Uzava) آمده است به معنی یاری‌کننده می‌باشد، له (Lah) در زبان کردی پسوند نسبت است. از همین روست افراد ایل خود را از نوادگان زو فرزند طهماسب و از تخمه فریدون می‌دانند (بنگرید به طبری، محمد بن جریر، 1362، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر، صص 367-368).

ایل زوله شامل چهار تیره عمدۀ ایسویی (یوسفی)، شاه نظری، زنگنه و خالوندی می‌باشد. تیره شاه نظری دارای هفت طایفه به نامهای لرستانی، همه ویس، میره بگ، مقصودی، زنگنه، مولایی و کل کل رحیمی است. تیره یوسفی شامل سه طایفه کله پا نادری (koleh pa)، کلوندی (kalvandi)، میاخ

(Meyakh) است که همگی کوچ نشین هستند. اما امروزه ایل زنگنه تقریباً بصورت یک ایل مستقل در آمده است. بخش های از ایل زوله در زمستان و با سرد شدن هوای منطقه کرمانشاه (اطراف شهر کرمانشاه و هرسین) که سکونت گاه اصلی آنهاست. به سمت جنوب یعنی منطقه گرمسیری سومار و مهران و فکه در استان ایلام کوچ می کنند و زمستان را در این نواحی می گذرانند. و با گرم شدن هوا همراه دام هایشان دوباره به نواحی اصلی سکونت خود برمی گردند. این برگشت تقریباً دو هفته طول می کشد. لازم است در اینجا نیز اشاره داشته باشم به ایل جمیر (Jemir) یا جمهور که از ایلات بزرگ کرمانشاه است، بخشی از این ایل هر ساله همزمان و همراه با ایل زوله به ایلام کوچ می کنند و با عبور از ایلهای شمالی استان ایلام به نواحی گرمسیری در مهران و آبدانان و دهلران و فکه می روند. این ایل یکی از طوایف ایل بزرگ باجلانی به شمار می رود که در ایران و عراق بصورت پراکنده در استان دیاله، خانقین و کردستان عراق زندگی می کنند (مردوخ، محمد، 1351. تاریخ مردوخ: تاریخ کرد و کردستان، سنندج، صص 78، 86).

29. Sayfy, Malxatāvi
30. Guwaver, Sarmast
31. Kul Kul, Vāregah
32. Kotah-Pifog
33. Šiyān
34. Zemgae-ye-Kāvoli, Pošte-ye-Mayvolah
35. Lul-e-Hešk, Lul-e-Tar
36. Puān
37. Nexah Jār
38. Čorur
39. Kārazān
40. Kilah
41. Čālāku
42. Awħar
43. Towa-e Emāraw
44. Kiyani-Kamul
45. Mārberah, Siyah Kuh
46. Taxt-e-Xān

47. کتیبه گل گل ملکشاهی را اولین بار واندنبرگ (1973) شناسایی و بررسی کرد. نقش برجسته حیدرآباد میشخاص به وسیله اداره میراث فرهنگی ایلام در سال 1388 شناسایی شد که این دو کتیبه در دوره آشور نو تاریخ گذاری شده‌اند.

قوم باستان‌شناسی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های ... _____ حسن طلائی و همکاران

48. عشایر نهاوند از مسیر دره گاماسیاب وارد کنگاور و هرسین می‌شوند، از طریق بریدگی سراب گاماسیاب به دشت خاوه لرستان می‌رسند، از مسیر گردنه و تنگه گراز وارد کوه‌دشت می‌شوند و به سمت جنوب راهشان را ادامه می‌دهند.

49. Davār

50. Čit

51. Ženān

52. Ništemān, Vartāva

53. La-Merdān

54. Kulig

55. امروزه، بافت سیاه‌چادر و دوار در بین کوچ‌نشینان در حال نابودی است. همچنان که در تصاویر این مقاله نیز دیده می‌شود، چادرهای برزنتی جای این سیاه‌چادرها را گرفته است.

56. طایفه پنج‌ستونی از توابع ایل ملکشاهی است که امروزه، در بخش‌هایی از استان ایلام ساکن‌اند.

57. Kullā

58. Kapar

59. Zemegah

60. لازم است به این نکته مهم اشاره شود که در مناطق مورد مطالعه هیچ‌گاه از لفظ «کوچ‌نشین» استفاده نمی‌کنند؛ بلکه به جای آن «عشایر» را به کار می‌برند. در واقع، واژه کوچ‌نشین ترجمه Nomad است که در اینجا به جای همه انواع کوچ‌نشینی (کوچگر، بدوی، چادرنشین، ایلیاتی، خانه‌به‌دوش و صحرائشین) به کار رفته است.

منابع

- _____ (1381). *باستان‌شناسی غرب ایران*. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.
- _____ (1384 ب). *سومین فصل بررسی باستان‌شناختی شهرستان ایوان*. آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام.
- _____ (1372). *ایلام و تمدن دیرینه آن*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- _____ (1378). *کوچ‌نشینی در ایران*. پژوهش درباره ایلات و عشایر. تهران: آگاه.
- _____ (1362). *سفرنامه راولینسون*. ترجمه دکتر اسکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.

- زاگارل، آلن (1385). *باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات*. ترجمه کورش روستایی. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی استان چهارمحال بختیاری.
- صفی‌نژاد، جواد (1385). *مبانی جغرافیای انسانی*. چ 8. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر (1362). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر.
- طلایی، حسن (1385). *عصر مفرغ ایران*. تهران: سمت.
- علیزاده عباس (1387). *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان*. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و صنایع دستی استان چهارمحال بختیاری.
- مردوخ، محمد (1351). *تاریخ مردوخ: تاریخ کرد و کردستان، سنندج، انتشارات غریقی*.
- نوراللهی، علی (1384 الف). *باستان‌شناسی پیش از تاریخ دشت آسمان‌آباد استان ایلام*. پایان‌نامه باستان‌شناسی. دانشگاه تهران.
- ورجاوند، پرویز (1344). *روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- هول، فرانک (1352). *دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران لرستان*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. خرم‌آباد: انتشارات اداره فرهنگ و هنر استان لرستان.
- Abdi, K. Et al. (2003). "Tuwe Khoshkeh: A middle Chalcolithic Mobaile Pastoralist Camp-Site in the Islamabad Plain". *West Central Zagros Mountains, Iran*. Pp. 43-74.
- Adams, R. McC (1974). "The Mesopotamian Social Landscape: A View from the Frontier" in C. Morre (Ed.). *Reconstruction Complex Societies Supplement to the Bulletin of American Schools of Oriental Research*. No. 20. Pp. 1- 11.
- Barth, F. (1960). "The Land Use Pattern of Migratory Tribes of South Persia". *Norska Geografiska Tidskrift*. No. XVII. Pp. 1- 11.
- Bates, D.G. & S.H. Lees (1977). "The Role of Exchange in Productive Speccialization". *American Antheropologist*. No. 79. Pp. 824- 841.

- Haerinck, E. & B. Overlaet (1996). *The Chalcolithic Period Parchinah and Hakalan, Royal Museums of Art and History*. Brussels.
- _____ (1998). "Chamahzi Mumah. An Iron Age III Graveyard (Luristan Excavation Documents II)". *Acta Iranica. No. 33*. Leuven.
- _____ (1999). "Djub-i Gauhar and Gul Khanan Murdah. Iron Age III Graveyards in the Aivan Plain (Luristan Excavation Documents III)". *Acta Iranica. No. 35 & 36*. Leuven.
- _____ (2004 a). "The Iron Age III Graveyard at War Kabud, Pusht-iKuh, Luristan, Luristan Excavation Documents 5". *Acta Iranica. No. 42*. Leuven.
- _____ (2004 b). "The Iron Age III graveyard at War Kabud, Luristan Pusht-i Kuh (Luristan Excavation Documents V)". *Acta Iranica. No. 42*. Leuven.
- _____ (2010). "Early Bronze Age Graveyard to the West of the Kabir Kuh (Pusht-i Kuh, Luristan), (Luristan Excavation Documents VIII)". *Acta Iranica. No. 50*. Leuven.
- Haerinck, E. (1977). "Four Stucco-Fragments from the Hulailan Valley (Luristan, Pish-I kuh, Iran)". *Iranica Antiqua. No. 12*. Pp. 167- 173.
- Hole, F. (1974). *Tepe Tulai: An Early Campsite in Khuzastan Plain, Palerient. Vol. 2*. Pp. 219- 242.
- _____ (1978). "Pastoral Nomadism in Western Iran" in Richard A. Gould (Ed.). *Explorations in Ethno Archaeology*. Pp. 127- 167. Albuquerque: University of New Mexico Press.
- Hole, F., K.V. Flannery & J.A. Neely (1969). *Prehistory and Human Ecology of Deh Luran Plain*. University of Michigan.
- Khazanov, A.M. (1986). *Nomads and the outside World*. Cambridge.
- Kinneir, J.M. (1813). *A Geographical Memoir of the Persian Empire*. London.

- Lees, S.H. & D.G. Bates (1974). "The Origins of Specialized Nomadic Pastoralism: A Systemic Model". *American Antiquity*. N. 39. Pp. 187-193.
- Mortensen, I.D. (1993). *Nomads of Luristan, History, Material Culture, and Pastoralism in Western Iran*. London: Thames and Hudson.
- Mortensen, P. (1974). "A Survey of Early Prehistoric Sites in Hollailan Valley in Lorstan". *Proceedings of the 2nd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran*. F. Bagher Zadeh (Ed.). Iranian Center for Archeologica Research. Tehran. Pp. 34- 52.
- _____ (1975). *Chalcolithic Settlements in the Holailan Valley, Proceedings of the IVnd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, Tehran*. F. Bagher Zadeh (Ed.). Iranian Center for Archeologica Research. Tehran. 1976. Pp. 42- 62.
- Overlaet, B. (2003 a). "The Early Iron Age in the Pusht-I Kuh, Luristean, (Luristan Excavations Documents 1, 2, 3, 4)". *Acta Iranica. Serie 30*. Leuven.
- _____ (2003 b). "The Early Iron Age in the Pusht-i Kuh, Luristan (Luristan Excavation Documents IV)". *Acta Iranica. No. 40*. Leuven.
- Planhol, X. de (1968). *Geography of Settlement*. The Cambridge History of Iran. I.W.B. Fisher (Ed.). Pp. 409- 467. Cambridge.
- Pullar, J. (1990). *Tepe Abdul Hosein a Neolithic Site in Western Iran*. *BAR International. Series 563*.
- Spooner, B. (1972). "The Staus of Nomadism as a Cultural Phenomenon in the Middle East" in W. Irons & N. Dyson-Hudson (Eds.). *Prespectives on Nomadism*. Pp. 123- 131. Leiden.
- Zagarell, A. (1975). "Nomad and Setteled in the Bakhtiari Mountains". *Sociologus. No. 25*. Pp. 127- 138.
- _____ (1982). *The pre History of North East Baxtiari in Iran: The Rise of a Highland Way of Life*.